

نقش و جایگاه حنین بن اسحاق و ابن سینا در تکامل دانش چشم پزشکی

اصغر منتظرالقائم*

مصطفی نجاران**

بدرالسادات علیزاده مقدم***

چکیده

با تثبیت عباسیان، نفوذ ایرانیان، انتقال علوم به بغداد و آغاز به کار بیت‌الحکمه، فعالیت علمی در آنجا رونق یافت و مسلمانان در شاخه‌های مختلف علوم به‌ویژه پزشکی، به پیشرفت‌هایی دست یافتند. فراوانی کتاب‌های مربوط به چشم پزشکی از اقبال این حوزه از پزشکی نسبت به سایر شاخه‌های پزشکی حکایت دارد. پژوهش حاضر به منظور بررسی میزان تغییرات چشم پزشکی از قرن سوم تا قرن پنجم انجام شده است. نتایج پژوهش که از راه بررسی تطبیقی کتب دو پزشک مورد نظر به دست آمده، نشان می‌دهد؛ ابن اسحاق (۲۶۴ - ۱۹۴ ق)، در کتاب *العشر* به‌عنوان نخستین کتاب آموزش چشم پزشکی با ارجاعات به پزشکان یونانی و استفاده از لغات یونانی وامدار آنها است اما ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ ق)، در بخش چشم کتاب *قانون* به‌عنوان شاخص‌ترین اثر پزشکی دوران طلایی، ضمن تغییر نام‌ها، بیماری‌های بیشتری را که محصول تجربه‌اش بوده، معرفی کرده است و همچنین قانون از انسجام منطقی و عقلی بهتری برخوردار است که بی‌تأثیر از دانش فلسفی وی نبوده است.

واژگان کلیدی

چشم پزشکی، حنین بن اسحاق، ابن سینا، قانون در طب، *العشر* مقالات فی‌العین، عصر طلایی تمدن اسلامی.

montazer@ltr.ui.ac.ir

najaranmostafa@yahoo.com

baliz_moghadam@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

*. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. و مدرس دروس معارف اسلامی.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور. (نویسنده مسئول)

*** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور. و مدرس دروس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۹

طرح مسئله

تأثیر بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه بر رونق علمی و گسترش دانش‌های مسلمانان از قرن سوم، محرز است. رونق علمی در حوزه تمدن اسلامی، به‌ویژه در مرکز آن، چنان بود که تا حدود دویست سال، بغداد را به‌عنوان مرکز علمی جهان اسلام و پایگاه علمی دنیای شناخته‌شده آن روز قرار داده بود. تشویق دستگاه خلافت و اهتمام خاندان‌های دانش دوست در به‌کارگیری دانشمندان و تولیدات علمی ملل مختلف، اساس نهضت ترجمه را تشکیل می‌داد و نقش کتاب‌های ترجمه‌شده در ارتقاء دانش مسلمانان را می‌توان از محتوای آثار اولیه علمی مسلمانان دریافت نمود. دستگاه خلافت از به‌کارگیری دانشمندان با هر مذهب و قومیتی اعراض نداشت و از اعزاز آنها به دربار ممالک غربی و شرقی برای دریافت کتاب‌های علمی جهت ترجمه نیز دریغ نمی‌کرد.^۱ توجه مسلمانان به دانش چشم‌پزشکی در میان سایر رشته‌های طب، بارزتر بود و علت آن شیوع و فراوانی بیماران این رشته در سرزمین‌های تابعه قلمرو اسلامی بود.^۲

در میان مترجمین بیت‌الحکمه، حنین بن اسحاق مؤثرترین شخصیت در نهضت ترجمه بود.^۳ او به‌سرعت با ترجمه کتاب‌هایی از جالینوس جایگاه خود را ارتقا داد و به‌عنوان مهم‌ترین مترجم دربار و همچنین محبوب‌ترین پزشک آنجا تبدیل شد. مهم‌ترین اقدام حنین بن اسحاق تألیف کتاب *العشر مقالات فی العین* است که به‌عنوان مشهورترین اثر در آموزش چشم‌پزشکی بوده است و کتاب‌های بعدی از آن تقلید کرده و از این کتاب و نام برده‌اند. حتی ابن‌اخوه در قرن هفتم یادآور شده است که هرکس می‌خواست چشم‌پزشک باشد محتسب او را با کتاب *العشر* می‌آزمود.^۴ هیرشبرگ، در مقدمه *العشر*، این کتاب را قدیمی‌ترین کتاب تألیف شده به‌روش علمی در طب چشم می‌داند.^۵ حنین ابن اسحاق پایه‌گذار مکتبی در چشم‌پزشکی شد که تا مدت‌ها بعد از خودش به‌عنوان تأثیرگذارترین مکتب و روش، مورد توجه بوده است.

قرون چهارم و پنجم هجری را دوران طلایی تمدن اسلامی خوانده‌اند. ابن‌سینا که نیمی از دوران عمر خود را در قرن چهارم و باقیمانده آن را در قرن پنجم طی کرده بود به‌عنوان شاخص‌ترین پزشک و فیلسوف دنیای اسلامی در قرن پنجم شهرت دارد. ابن‌سینا را می‌توان محصول اوج

۱. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۴۴۴.

۲. زرین‌کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۵۲.

۳. لگود، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۱۳۴.

۴. ابن‌اخوه، *معالم القربة فی أحكام الحسبة*، ص ۲۵۷.

۵. ابن‌اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۷.

شکفتگی تمدن اسلامی در عرصه‌های حکمت و پزشکی خواند. او در زمانی زندگی کرد که علوم اسلامی در حوزه‌های مختلف به اوج رسیده بودند. ابن سینا یافته‌های حنین ابن اسحاق تا عمار موصلی در طب چشم را دیده و از آن بهره گرفته بود تا بتواند کتاب جامع **قانون در طب** را بنویسد. روش علمی پایه‌گذاری شده در بیت‌الحکمه بر پایه عقل و حکمت بود و این موجبات گسترش تفکر عقلایی و رشد و توسعه علمی را فراهم نمود. در قرون سوم تا پنجم هجری با پزشکان نام‌آوری روبه‌رو می‌شویم که در زمینه فن چشم‌پزشکی استاد قابل‌ی بوده‌اند اما در میان آنها ابن سینا شخصیت منحصربه‌فردی است که تأثیرگذاری او در فن طبابت به‌ویژه طب چشم، به‌عنوان الگوی کاملی به حساب آمد تا حدی که کمتر کسی به تألیفات پزشکان قبل از او توجه می‌کرد و حتی در اروپا صدها بار چاپ و صدها سال تدریس می‌شد.^۱ با این حساب می‌توان کتاب **العشر** را نخستین کتاب آموزشی چشم‌پزشکی و کتاب **قانون** را حُسن‌خاتم این دانش در قرون طلایی تمدن اسلامی برشمرد. از این رو مقایسه کتاب **العشر مقالات فی العین** با بخش چشم‌پزشکی **قانون** حدود پیشرفت را در این قرون طلایی مشخص می‌کند. مشخص شدن حدود پیشرفت و مسیر آن می‌تواند الگوهای بومی تمدن اسلامی که تولید علم و پرورش علما و دانشمندان از شاخص‌های آن بود را برای عبرت و تنبیه در جهان اسلام به ما یادآور شود و در مقایسه با الگوهای فعلی نقاط ضعف شرایط موجود را نمایان کند.

در مورد موضوع چشم‌پزشکی در جهان اسلام تحقیقات فراوانی صورت پذیرفته است. علاوه بر کتاب‌های عمومی مانند **تاریخ پزشکی ایران** نوشته سیریل الگود و کتاب **تاریخ طب در ایران پس از اسلام** نوشته محمود نجم‌آبادی، مقالاتی در زمینه تاریخ چشم‌پزشکی نوشته شده است. زهرا الهویی نظری در مقاله «تاریخ چشم‌پزشکی مسلمانان تا قرن پنجم هجری» به معرفی چشم‌پزشکان معروف و آثار آنها پرداخته و سیر این دانش را از ترجمه‌های اولیه به تجربه‌های بعدی و تکمیل آن می‌داند.^۲ همچنین سید ماهیار شریعت پناهی در مقاله «اصول و تکنیک جراحی با روش داغ کردن در چشم‌پزشکی دوران اسلامی از قرن سوم تا دوازدهم هجری» سیری از پیشرفت‌های چشم‌پزشکی را بیان کرده است^۳ و یوسف بیگ باباپور هم در مقاله «نگاهی به تاریخ چشم‌پزشکی در دوره اسلامی» به

۱. صدیق، **تاریخ فرهنگ ایران**، ص ۱۳۶.

۲. الهویی نظری، «تاریخ چشم‌پزشکی مسلمانان تا قرت پنجم هجری»، **فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران**، ش ۱۲، دور جدید، ص ۲۴.

۳. شریعت پناهی، «اصول و تکنیک جراحی با روش داغ کردن در چشم‌پزشکی دوران اسلامی از قرن سوم تا دوازدهم هجری»، **فصلنامه تاریخ پزشکی**، ش ۲۰، ص ۱۳.

سیری از این دانش با نگاه به نسخه‌های خطی توجه کرده است.^۱ ولی در خصوص آغاز و پایان قرون طلایی و مقایسه پیشرفت‌های صورت گرفته در یک حوزه مخصوص چشم‌پزشکی به‌ویژه مقایسه دو کتاب حاضر، تحقیق خاصی انجام نشده است. بنابراین در پژوهش حاضر سؤالات ذیل مطرح است:

- کتاب **قانون** ابن سینا چه تفاوت‌هایی با کتاب **العشر مقالات فی العین** در حوزه انواع بیماری دارد؟

- چه تغییراتی در دانش چشم‌پزشکی از قرن سوم تا پنجم روی داده است؟

حیات علمی و جایگاه حنین و ابن‌سینا در آغاز و انجام دوران طلایی

حنین بن اسحاق (۲۶۴ - ۱۹۴ ق) در کتاب **العشر مقالات فی العین**، به‌عنوان نخستین کتاب آموزش چشم‌پزشکی، در کنار هوشمندی و دقتی که در تألیف خود به خرج داده به‌سبب آشنایی به زبان و علوم سریانی و با استفاده از لغات یونانی و رومی، وام گرفتن خود از دانش تمدن‌های مذکور را عیان کرده است اما بخش چشم‌پزشکی مندرج در کتاب **قانون** ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ ق) که غالباً محصول دانش و تجربیات شخصی اوست، با خلاقیت‌هایی ویژه همراه است. در زندگی و حیات علمی و زمانه این دو پزشک نامدار و مؤثر در تاریخ پزشکی جهان اسلام در آغاز و پایان دوران طلایی که به‌ترتیب به‌عنوان نماد واردات جهان اسلام از غرب و نماد صادرات جهان اسلام به غرب به‌حساب می‌آیند، نکات مهم و قابل‌توجهی وجود دارد که بیان آن خالی از لطف نیست.

ابوزید حنین بن اسحاق مسیحی زاده‌ای در حیره بود که پدرش دارو می‌فروخت و خود نیز پی کار پدر را گرفت تا پزشکی زبردست و مترجمی باهوش از کار درآمد. او بنا به علاقه شخصی، ابتدا به نزد یوحنا بن ماسویه رفت و در پیشگاه او شاگردی نمود ولی شوق او به فراگیری زبان‌های رومی و یونانی سبب شد تا مدتی را صرف آموختن آن زبان‌ها نموده و دوباره دانش پزشکی را از سر گیرد. مهارت او در دانستن زبان‌های رومی و یونانی سبب شد تا در کنار آموزش‌هایی که از یوحنا می‌گرفت از مکاتب طبی یونانی، سریانی و اسکندرانی بهره گرفته و با دیدگاه‌های جالینوس و بقراط آشنا شود. آشنایی حنین با طب جالینوسی و دیدگاه‌های طبیبان یونانی به‌سرعت او را از سایرین پیش انداخت و ممتاز نمود. مأمون عباسی (حک. ۲۱۸ - ۱۹۸ ق)، حنین را با مستمری ویژه استخدام کرد و او را مأمور نمود تا در روم و یونان به‌دنبال کتاب‌هایی برای ترجمه به زبان عربی باشد.^۲ خاندان بنی‌موسی شاکر خوارزمی نیز از حمایت حنین برای ترجمه دریغ نکردند.^۳

۱. بیگ باباپور، «نگاهی به تاریخ چشم پزشکی در دوره اسلامی» *فصلنامه تاریخ پزشکی*، ش ۱، ص ۱۳۰-۹۱.

۲. زرین کوب، *کارتنامه اسلام*، ص ۴۸.

۳. همایی، *تاریخ علوم اسلامی*، ص ۳۳.

اهمیت کلی چشم در بدن و نیز کثرت و شیوع بیماری‌های چشم در قلمرو اسلامی در زمان حنین، سبب شده بود تا این رشته از حوزه پزشکی طرفدارانی پیدا کند. به این سبب حنین بن اسحاق به شاگردی در خدمت یوحنا بن ماسویه پرداخت. آشنایی حنین با دانش پزشکی به‌ویژه شاخه چشم‌پزشکی، سبب شد تا او بتواند متون طب یونانی را به‌صورتی حرفه‌ای به زبان عربی ترجمه کند. از این‌رو به جرأت می‌توان حنین را به‌عنوان پل ارتباطی مستحکم دانش پزشکی غرب و دنیای اسلام به حساب آورد زیرا او منتقل‌کننده بی‌نظیری بود. به‌نظر می‌رسد آشنایی حنین با حکمت یونانی - ولو اندک - در کنار کتاب‌های پزشکی، در تفکر عقلایی او درزمینه پزشکی بدون تأثیر نبوده است. این نگاه را می‌توان در طرز چینش فصول یا مقالات کتاب *العشر مقالات فی العین* و متن آن به‌روشنی دید. او در کتاب *العشر*، ده مقاله ناپیوسته اما در محتوا پیوسته را با عناوینی از ماهیت چشم، ماهیت مغز و عصب بینایی گرفته تا نام بیماری‌ها، علائم، درمان و داروی آنها، آورده است. این دسته‌بندی مرتب و عقلایی که کاملاً صورت آموزشی دارد، باعث شد تا این کتاب بعدها به‌عنوان سرفصل دانش چشم‌پزشکی به حساب آید و زمینه‌ساز مکتبی در چشم‌پزشکی شد که به‌عنوان تأثیرگذارترین مکتب در چشم‌پزشکی از آن یاد شده است. دانش پزشکی حنین در این هر دو، یعنی ترجمه کردن و نوشتن کتابی با دسته‌بندی آموزشی، مؤثر بوده است. کتاب *العشر مقالات*، نه‌تنها در رشد علم طب در قرون چهارم و پنجم هجری مؤثر بوده است^۱، بلکه در قرن هفتم هجری هم این کتاب به‌عنوان متن آموزشی و امتحانی برای دانشجویان این رشته به حساب می‌آمد و هر طالب مجوز باید آن را امتحان می‌داد.^۲ با این حساب حنین بن اسحاق در سرآغاز دوران طلایی پزشکی مؤثر و پل ارتباطی موفق بود که هنر خوب ترجمه کردن، خوب نوشتن و خوب آموزش دادن را در کارنامه خود دارد و دانش پزشکی او در این همه بی‌تأثیر نبوده است. درعین حال ابتکارات و خلاقیت‌های حنین به همین محدود است و نوآوری او در دانش پزشکی چشمگیر نبوده است چنان‌که الگود معتقد است بیشتر دیدگاه‌های حنین همان یافته‌های علمی یونانی است و حتی نظریه بینایی او مشابه دیدگاه افلاطون است.^۳

ابن سینا یا همان حسین ابن عبدالله، پسر یکی از اهالی بلخ بود که بخشی از کودکی خود را در بلخ گذرانده و سپس با خانواده به بخارا آمد. پدرش مأمور وصول مالیات در دربار سامانیان بود و از آنجا که سامانیان برای امور کشوری از بیگانگان استفاده نمی‌کردند در اصل و نژاد ایرانی او

۱. ابن اسحاق، کتاب *العشر مقالات فی العین*، ص ۱.

۲. ابن‌اخوه، *معالم القریة فی أحكام الحسبة*، ص ۲۵۷.

۳. الگود، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۱۶۲.

شک نیست.^۱ گرایش اسماعیلی پدر ابن سینا و بحث وجدلی که در خصوص مباحث عقلی در منزل آنها صورت می‌گرفته علتی مشخص برای گرایش ابن سینا به فلسفه بود.^۲

ابن سینا دوران کودکی و جوانی را تا بیست‌سالگی در بخارا طی کرد. گفته شده است در هجده‌سالگی دانش او کامل شد و پس از آن چیزی بر آن افزوده نشد جز آن‌که باتجربه پخته و کارآمد گشت.^۳ طبابت ابن سینا به سرعت و البته از طریق دربارها شهرت یافت و همین، فرصتی برای برخورداری او از امکانات بهتر فراهم کرد. ابن سینا، نوح بن منصور سامانی را علاج کرد و به کتابخانه حکومت راه یافت. پس از مدتی خدمت در دربار خوارزم شاید به دلیل بی‌علاقگی به دربار محمود غزنوی مجبور شد راه گرگان و ری را پیش گیرد. او ده سال را در خوارزم گذراند تا این‌که به گرگان آمد و پس از چند سال به ری رفت. ابن سینا ۳۵ ساله بود که به همدان رفت و با معالجه شمس‌الدوله بویه به دربار آل‌بویه در همدان راه یافت و نه سال در آنجا در کار وزارت و طبابت مشغول بود. پس از مرگ شمس‌الدوله راهی اصفهان و دربار علاءالدوله شد و سیزده سال باقیمانده را در اصفهان زیست تا این‌که آهنگ همدان کرد اما به‌زودی در آنجا چشم از جهان فرو بست.^۴

ابن سینا با هوشمندی، حافظه قوی و پشتکار خود توانست به سرعت، علوم قبل از خود را فراگیرد. در میان دانش‌های گوناگون علاقه او به فلسفه و پزشکی ویژه است. او تمام سرنخ‌های علوم مورد علاقه خود را یکجا گرد هم آورد و در آثار خود به نمایش گذاشت. دانش پزشکی به‌ویژه حوزه چشم در دوران ابن سینا تا حدودی پیشرفته بود. زکریای رازی (م. ۳۱۳ ق)، عمار موصلی (م. ۴۱۱ ق) و علی بن عیسی کحال (م. ۴۳۰ ق) توانسته بودند یافته‌های حنین بن اسحاق و یوحنا بن ماسویه را تکمیل کنند اما ابن سینا توانست یافته‌های قدیم را با روش استدلالی، خلاقیت و تجربیات خود درآمیزد و طرحی نو دراندازد. کتاب **قانون** که دائرةالمعارف پزشکی است محصول همین غور و تفحص در آثار گذشتگان و دیدگاه‌های تجربی خود اوست. بی‌گمان علاقه‌مندی او به حکمت و ابتکارات او در این زمینه در تفکر عقلایی او در زمینه پزشکی اثرگذار و مکمل بوده است. در بخش چشم که در جلد دوم قانون (جلد سوم از ترجمه) آمده است، ابن سینا دیدگاه‌های گذشتگان خود را بعضاً به‌صورت کامل آورده که در این میان سهم حنین بن اسحاق پررنگ‌تر است اما ابداعات خود که محصول تفکر عقلایی و تجربه شخصی خودش بوده را به‌صورت مشخص نوشته است. او ضمن پایه

۱. مینورسکی، «ابن‌سینا؛ چند نکته درباره اصل و تبار او»، *مجله الدراسات الادبیه*، سال دوم، ش ۳، ص ۲۹۷.

۲. همان، ص ۲۹۹.

۳. نجم‌آبادی، «ابن سینا نابغه جهان پزشکی»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۲۱، ص ۳۸.

۴. الگود، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۱۷.

قرار دادن دیدگاه‌های حنین، برخی از دیدگاه‌های او را رد کرده و برخی را قبول و تکمیل نموده است. ابن سینا به علت جامعیتی که در طبابت داشت، توانسته بود بیماری‌هایی که در بدن وجود دارند و بر چشم اثر منفی دارند را شناسایی کند و به‌جای معالجه چشم به معالجه علت‌های آن در بدن بپردازد. او روش حنین و به‌طور کلی طبیبان سریانی را در زمینه تهیه جزوه‌های جداگانه و موضوعی، نپسندیده و با ذکر بیماری و نشانه‌های آن، علاج و داروی همان بیماری را یکجا آورده است. روش ابن سینا در کتاب خود کاملاً آموزشی است و صورت دستوری در جملات آن به‌روشنی پیداست. جامعیت کتاب ابن سینا چنان بود که کسی نتوانست پس از او بدیلی برای آن بیاورد. کتاب ابن سینا با جنگ‌های صلیبی به اروپا رفت و در آنجا مورد پذیرش قرار گرفت. ابن سینا را به‌سبب کتاب **قانون**، جالینوس اسلام هم خوانده‌اند. کتاب **قانون** که به‌خوبی در اروپا مورد توجه قرار گرفته بود تا مدت‌ها مرجع عام بود و جامعیت آن مورد توجه علاقمندان دانش پزشکی بود.^۱

مقایسه کتاب العشر مقالات با بخش چشم از کتاب قانون

درآمد

کتاب **العشر مقالات** حنین ابن اسحاق در واقع ده فصل متوالی در خصوص چشم و بیماری‌های آن است که در مقاله نخست به تشریح اجزای چشم می‌پردازد و در آن با رسم تصویر، کارایی و توضیحی جامع در خصوص شبکیه، عضلات چشم و پلک را مشخص می‌کند. چگونگی تأثیرپذیری اجزاء بدن خصوصاً چشم از مغز، موضوع مقاله دوم است. مقاله سوم شرح عصب بینایی، چگونه دیدن، نوع و کیفیت آن و عوامل اضافی در این خصوص است. در مقاله چهارم به بهداشت، سلامت و چگونگی رسایی و نارسایی چشم اشاره دارد. عنوان مقاله پنجم عوامل عوارض چشم است و در مقاله ششم به‌طور گسترده، انواع بیماری‌ها و علائم هر کدام را نام برده و به شرح یک‌یک این بیماری‌ها پرداخته است که به‌عبارتی مهم‌ترین بخش کتاب اوست. او در مقاله هفتم به داروها و انواع آنها که برای چشم مفیدند اشاره کرده و در فصل بعد از آن به‌صورت تکمیلی به چگونگی استفاده و استعمال داروها پرداخته است. مقاله نهم این کتاب در واقع مکمل مقاله ششم است و چگونگی علاج بیماری‌ها را شرح می‌دهد و در مقاله دهم از داروهای ترکیبی سخن گفته است.

ابن سینا در کتاب **قانون فی الطب** بخشی در تشریح و درمان بیماری‌های چشم دارد که در چهار گفتار بیان شده است. او برخلاف حنین که یک موضوع را در چند مقاله گفته بود، مطالب چشم را با

۱. رنان، *تاریخ علم کمبریج*، ص ۳۲۷.

دسته‌بندی بهتر ارائه می‌کند. در گفتار اول با عنوان «حالت چشم و رمَد عموماً» ابتدا به تشریح چشم و قسمت‌های مختلف آن پرداخته و سپس حالت‌ها و بیماری‌های عمومی چشم و علائم آن را بیان کرده و برای درمان هر کدام دستوری می‌دهد. او همچنین در این گفتار از توصیه‌های بهداشتی در مورد چشم دریغ ندارد. ابن‌سینا در این گفتار به‌طور مفصل به بیماری چشم‌درد یا رمَد پرداخته است. گفتار دوم ابن‌سینا در مورد بیماری‌های کره چشم است و در آن ۱۷ نوع بیماری و عارضه که ممکن است برای چشم رخ بدهد را به‌همراه راه علاج هر کدام آورده است. ابن‌سینا در گفتار سوم چشم به پلک و اطراف آن پرداخته و در آن ۲۲ بیماری را به‌همراه روش درمانی آن شرح داده است. چهارمین گفتار ابن‌سینا در خصوص چشم به نیروی دید و حالت آن تعلق دارد که در ۱۱ فصل مجزا به ناتوانی دید و آنچه برای چشم زیان‌آور است و مشکلات شب‌کوری، روزکوری، گشادی و تنگی چشم و آب روان آن اشاره دارد و به تمامی علت‌های نابینایی هم می‌پردازد.

در مقام مقایسه کلی این دو کتاب، مطالب ذیل قابل توجه هستند: از جمله ویژگی‌های بخش چشم که در کتاب **قانون** وجود دارد و آن را نسبت به کتاب **العشر مقالات** ممتاز می‌کند این است که ابن‌سینا در تقسیم‌بندی بیماری‌ها و علاج آنها برنامه بسیار منظم و مرتب‌تری را فراهم آورده است. ابن‌سینا در هر بیماری ابتدا به توضیح بیماری و نشانه‌های آن می‌پردازد و سپس راه‌های علاج و داروهای موردنیاز همان بیماری را بیان می‌کند درحالی‌که این مهم در کتاب حنین آشفتگی و پراکنده است و مخاطب باید برای یک موضوع به چندین مقاله مراجعه کند درحالی‌که بازهم معلوم نیست منظور حنین را درک کرده باشد. نکته مهم دیگر آنکه کتاب حنین به‌شکل تخصصی بیان شده و به‌نظر می‌رسد نویسنده گمان داشته است کسی که به این کتاب مراجعه می‌کند مقدماتی از این دانش را می‌داند اما ابن‌سینا با این پیش‌فرض احتمالی به موضوع نگاه نکرده و خواسته تا فهم کتاب عمومی‌تر باشد از این‌رو با بیانی شیوا و ترتیبی منطقی و روشی استدلالی مطالب را بیان کرده و با افزودن تجربیات خود بر کتاب، ارزش کار خود را بالا برده است.

بررسی تطبیقی بیماری‌های چشم در دو کتاب مذکور

در فصل ششم از کتاب **العشر مقالات**، شرح و انواع بیماری‌های چشم آورده شده است. حنین بیماری‌های عمده چشم را به هفت دسته اصلی تقسیم کرده و در هر دسته بیماری‌های زیرگروه مربوط را نوشته است. حنین با ذکر نام یونانی تمام بیماری‌ها، تأثیرپذیری خود از ترجمه را نشان می‌دهد. او در آغاز مقاله ششم منشاء بیماری‌ها را از دو سوی دانسته و نوشته است: «برخی از

بیماری‌ها از سایر اعضا نشئت می‌گیرند» و شاید به همین دلیل است که مقاله دوم کتاب خود را به طبیعت مغز و فواید آن اختصاص داده است. او گروه دوم بیماری‌ها را حسی می‌داند.^۱ در این بخش با مبنا قرار دادن کتاب *العشر مقالات*، دیدگاه ابن سینا در مورد همین بیماری‌ها ذکر و مقایسه می‌شود، از این رو می‌توان به اختلاف دیدگاه‌های این دو پزشک در موارد مذکور پی برد.

دسته اول، بیماری‌های ملتحم

۱. **لکه خون بر چشم (الطرفه)؛** حنین این بیماری را لکه خونی می‌داند که از ترکیدن رگ‌ها در

چشم و ضربه خوردن عارض می‌شود.^۲ ابن سینا این بیماری را از بیماری‌های کره چشم دانسته و ضمن تکرار جمله حنین، نوشته است این لکه ممکن است از خون تازه به رنگ سرخ یا خون کهنه به رنگ سیاه باشد که به دلیل ضربه به چشم یا پر شدن رگ‌ها و جوشش در آنها باشد.^۳

۲. **ناخنه چشم یا گوشت زائد در گوشه چشم (الظفره)؛** حنین آن را یک افزایش ملتحمه یا

گوشتگاه عصبی می‌داند که از گوشه اشک‌ریز چشم شروع می‌شود و تا مرکز چشم امتداد یافته و گاهی قرنیه را هم می‌پوشاند که احتمالاً دو تا چهار نوع گوناگون باشد.^۴ ابن سینا این بیماری را با توصیف حنین آورده و انواع آن را سخت و نرم می‌داند و با نام‌های «ناخنه زرد، قرمز و مات» ذکر کرده است. ابن سینا از دو نوع ناخنه می‌گوید، نوعی ناخنه که به گوشتگاه چسبیده و با بلند کردن و برداشتن از بین می‌رود و نوع دیگری که با گوشتگاه آمیخته و یکی شده که آن حتماً نیاز به کندن دارد و باید با ابزار آن را برداشت.^۵

۳. **چشم‌درد (الرمد)؛** توضیحات حنین برای این بیماری نسبت به شرح ابن سینا ناچیز است. حنین

سه نوع چشم‌درد ذکر کرده است که نوع اول از عوامل خارجی مثل دود، نور خورشید، چربی و گردوغبار ایجاد می‌شود. نوع دوم که آن را از نوع اول شدیدتر می‌داند، ممکن است به صورت داخلی و یا خارجی ظاهر شود که نوع خارجی آن، در آسیب‌رساندن به چشم خطرناک‌تر است و نوع داخلی از بیماری‌های داخلی ریشه می‌گیرد و در قالب تورم شدید آشکار می‌شود. حنین ضمن ذکر تفاوت این سه نوع سوم را خطرناک‌تر می‌داند.^۶ ابن سینا ضمن ذکر دقیق این مطالب

۱. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۲۷.

۲. همان.

۳. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۲۸.

۵. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۳۱.

۶. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۲۹ - ۱۲۸.

توضیحات گسترده‌ای آورده و بیماری‌های چشم را متأثر از عوامل داخلی و خارجی می‌داند و معتقد است علاج بیماری متأثر از عوامل خارجی آسان‌تر از بیماری متأثر از عوامل داخلی است. توضیحات و نشانه‌های ذکر شده در **قانون** نشان می‌دهد ابن‌سینا به تجربه و دانش خود در این زمینه پیشرفت‌های بیشتری داشته است. ابن‌سینا به نوعی از چشم‌درد ناشی از گری اشاره می‌کند که خراشی در چشم ایجاد و حالت تکدر ایجاد می‌شود که برای علاج آن باید گری را زدود. او گفته‌های حنین را کامل کرده و با ذکر انواع ورم به ساده و بزرگ، نوع بزرگ آن را چنان می‌داند که کاسه چشم را می‌پوشاند و مانع بستن چشم می‌شود. ابن‌سینا ضمن بیان نام‌های محلی این بیماری‌ها و نام‌های یونانی آن به سبک پزشکی خود از راه طبایع چهارگانه بر اساس تجربه و دانش خود طبابت می‌کند. ابن‌سینا در بخش درد چشم جولان داده و دانش، تجربه، پختگی و چیرگی وافر خود را نشان می‌دهد.^۱

۴. بادکردگی (الانتفاخ)؛ حنین بادکردگی را چهار حالت می‌داند و با ذکر مختصری از آنها، نام یونانی هر کدام را آورده است.^۲ ابن‌سینا تنها یک جمله «و آن عبارت از ورم سرد همراه با خارش» را بر توضیحات حنین افزوده است و ایده جدیدی در این بیماری ندارد.^۳

۵. سخت شدن پلک (الجساء)؛ حنین این بیماری را از یونانی گرفته است.^۴ در این مورد ابن‌سینا در مبحث «جفن» جملات حنین را عیناً نقل می‌کند و می‌افزاید اگر سختی پلک از ماده نباشد و خارش داشته باشد آن را خشکی چشم گویند و اگر ماده زیاد باشد نیاز به تخلیه دارد.^۵

۶. خارش (الحکّه)؛ درباره این بیماری فقط دو سطر در کتاب **العشر** آمده است.^۶ ابن‌سینا هم ضمن بیان دقیق مطالب حنین فقط مختصری به آن افزوده و آن را مقدمه «گری» چشم می‌داند.^۷

۷. السبیل؛ در این بیماری میان مطالب این دو پزشک اختلاف است. حنین سبل را رگ‌های پر شده و حجیم شده با خون می‌داند که بادکرده و قرمز و سفت می‌شوند و علامت آن ریزش اشک، قرمزی، خارش و ورم است.^۸ ابن‌سینا این بادکردگی رگ‌ها را در گوشه‌گاه (ملتحمه) و قرنيه می‌داند که

۱. ابن‌سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۰۷.
۲. ابن‌اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۲۹.
۳. ابن‌سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۴۷.
۴. ابن‌اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۳۳۰.
۵. ابن‌سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۴۱.
۶. ابن‌اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۳۰.
۷. ابن‌سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۴۶.
۸. ابن‌اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۳۰.

چیزی دود مانند، در میان آنها می‌تند. او علت پر شدن رگ‌ها را از امتلاء سر و ناتوانی چشم می‌داند و اضافه می‌کند سبلی که ماده‌اش از حجاب خارجی است با سرخی رخساره، تپش شدید در گیجگاه یا رگ‌های گردن پر شده شناخته می‌شود. همچنین ابن سینا اشاره می‌کند که فرد مبتلا از آفتاب و نور چراغ آزار می‌بیند،^۱ درحالی‌که حنین به این موارد اشاره ندارد.

دسته دوم، بیماری‌های پلک (الجفن)

۱. **خارش پلک یا گری (الجرب)؛** حنین بیماری جرب را با توضیح فراوان آورده و آن را چهار نوع از خفیف تا شدید می‌داند و برای هر کدام توضیحات و درمان‌هایی ارائه می‌کند. او همچنین به دنبال آن حکّه یا خارش را هم به صورت مجزا توضیح می‌دهد.^۲ ابن سینا در این موارد با حنین موافق نیست زیرا این دو بیماری را از هم جدا نمی‌کند و خارش را مقدمه برای گری می‌داند. شاید به همین دلیل است که در توضیحات این بیماری به مطالب حنین ارجاع و اشاره ندارد.^۳
۲. **تگرگی چشم (البرد)؛** حنین البرد را رطوبتی غلیظ می‌داند که در داخل چشم شبیه به تگرگ است^۴ و ابن سینا بدون کم‌وکاست همان مطلب را آورده است و فقط به جای واژه «تجمد» یا یخ زدن (لخته)، واژه «البیاض» به معنی سپیدی را می‌آورد.^۵
۳. **تججر یا فضله انداختن؛** حنین آن را فضله‌ای در پلک می‌داند^۶ و ابن سینا این جمله را کامل کرده می‌گوید: «ورمی کوچک و خون‌دار که همانند فضله بیرون می‌زند و می‌توان با عمل آن را از بین برد».^۷
۴. **چسبندگی چشم (الاتزاق، التصاق)؛** حنین این بیماری را به صورت مجزا التحام در پلک می‌داند که ممکن است از قرحه شایع و یا بعد از علاج ناخنه (الظفره) بروز کند.^۸ اما ابن سینا این بیماری را با نام «به هم چسبیدگی کناره‌های پلک» آورده و آن را از عوارض چشم‌درد (رمد) می‌داند.^۹
۵. **شتره؛** حنین آن را سه قسمت می‌داند و ظاهراً فقط به اطلاعات یک قسمت آن بانام یونانی‌اش

۱. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۳۰ - ۲۲۹.

۲. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.

۳. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۴۶.

۴. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۳۲.

۵. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۴۴.

۶. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۳۲.

۷. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۴۶.

۸. ابن اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۳۲.

۹. ابن سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۵۱.

دست یافته است^۱ ولی ابن سینا هر سه قسمت را به صورت کامل بیان می‌کند.^۲

۶. **خوردگی و تحلیل رفتن و زخم چشم (التأکل و القروح)؛** حنین می‌گوید این بیماری در سایر اعضا هم بروز می‌کند چنان‌که در بیماری پلک بیان شد و به همین بسنده می‌کند.^۳ ابن سینا در خصوص پلک یا الجفن و بیماریهای آن، موارد مختلفی را نام می‌برد ولی از بیماری با این واژگان که حنین ذکر می‌کند سخنی نگفته درحالی‌که درمان آنها «التأکل و القروح» را نیز شامل می‌شود. از این رو چون بحث در مقایسه **قانون** با **العشر** است، در منبع مذکور جز این یافت نمی‌شود.

دسته سوم، دردها و عارضه‌های اطراف پلک

۱. **موی برگشته (الشعر الزائد المنقلب)؛** حنین پس از ذکر نام یونانی این بیماری، بدون ذکر علت، آن را موی زائد روینده در چشم می‌داند که موجب ایجاد ماده سیلانی در چشم خواهد شد^۴ اما ابن سینا علت و اسباب آن را رطوبت عفونی زیاد در چشم می‌داند.^۵
۲. **ریختن مژه (انتثار الأشفار)؛** حنین علت این بیماری را رطوبت زیاد و نوعی موخوره و یا سختی در رُستنگاه مژه می‌داند.^۶ ابن سینا این دو گونه علت ناقص حنین را کامل کرده و علت این ریزش را به روشنی به عوامل داخلی و خارجی مربوط دانسته و نام می‌برد.^۷
۳. **شپشه در پلک چشم (القمل)؛** حنین علت این بیماری را در بهداشت کم، بی‌تحریکی و زیادخوری می‌داند و توضیح دیگری ندارد.^۸ ابن سینا هم ضمن این توضیحات، شکل بیماری را عفونتی می‌داند که طبیعت به پوست می‌دهد.^۹
۴. **شعیره یا جودانه؛** هر دو پزشک این بیماری را ورمی مستطیل شکل بر کناره پلک می‌دانند که شکل آن به دانه جو شبیه است.^{۱۰}

۱. ابن اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۳۲.

۲. ابن سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۴۳.

۳. ابن اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۱۳۲.

۴. همان، ص ۱۳۳.

۵. ابن سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۵۰.

۶. ابن اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۳۳.

۷. ابن سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۴۸.

۸. ابن اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۳۳.

۹. همان.

۱۰. همان؛ ابن سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۴۴.

دسته چهارم، بیماری‌های ریزشگاه اشک

۱. غَرَب یا آماس کوچک چشم؛ حنین در این فقره مطالبی پراکنده آورده که ابن سینا هم چیزی به آن نیفزوده و فقط کمی آن را نظم داده است.^۱
۲. غده و روان شدن آب چشم (الغده و السیلان)؛ حنین این دو بیماری را خاص ریزشگاه اشک می‌داند که در نوع دوم گوشت در ریزشگاه اشک کم می‌شود و موجب سیلان می‌شود.^۲ اما در **قانون** ابن سینا که موضوع این مقایسه است، به این بیماری اشاره نشده است.

دسته پنجم، بیماری‌های قرنیه

۱. قرحه چشم یا چشم‌زخم (القرحه)؛ حنین این بیماری را هفت نوع دانسته است.^۳ ابن سینا هم تقسیم‌بندی هفت‌گانه را قبول دارد اما توضیح می‌دهد که چهار نوع آن در روی قرنیه پدید می‌آید.^۴
۲. اثر زخم در چشم (الأثر)؛ این بیماری را فقط حنین نام برده است و آن را در دو نوع قرنیه کم‌رنگ و قرنیه پررنگ معرفی کرده است.^۵ باز هم در **قانون** ابن سینا که مقایسه موردی با آن کتاب است، اشاره‌ای به این موضوع نشده است.
۳. عفونت پشت قرنیه (کمنة المدة)؛ حنین عفونت پشت قرنیه را همانند قرحه چشم می‌داند که اسباب سردرد و چشم‌درد می‌شود و دو نوع است؛ یکی شبیه ناخنه (الظفره) و دیگری پوشاننده قرنیه که سیاهی آن جای بیشتری از قرنیه را می‌پوشاند.^۶ ابن سینا در این مورد با نامی که حنین بر این بیماری گذاشته موافق نیست و آن را عفونت زیر پرده چشم می‌داند ولی در مورد نوع ناخنه آن با حنین موافق است.^۷
۴. جوش چشم (البثره یا فی البثور)؛ حنین تشکیل این جوش را وقتی می‌داند که رطوبت بین پوسته‌ای که از ترکیبات قرنیه است جمع شده باشد. در این صورت بین دو پوسته قرنیه فاصله

۱. ابن اسحاق، کتاب العشر مقالات فی العین، ص ۱۳۴؛ ابن سینا، قانون، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. ابن اسحاق، کتاب العشر مقالات فی العین، ص ۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. ابن سینا، قانون، ج ۳، ص ۲۵۰.

۵. ابن اسحاق، کتاب العشر مقالات فی العین، ص ۱۳۶.

۶. همان، ص ۱۳۵.

۷. ابن سینا، قانون، ج ۳، ص ۲۲۳.

ایجاد می‌کند و آن را جدا می‌سازد و این بیماری را چهار نوع می‌داند.^۱ ابن‌سینا هیچ‌کدام از توضیحات حنین را نیاورده و فقط به یک جمله از او بسنده می‌کند که جوش این بیماری بر قرنیه سپیدی می‌زند و اگر بر گوشتگاه باشد مایل به سرخی است.^۲

دسته ششم، بیماری‌های عنبیه

۱. **گشادی چشم (اتساعه - انتشار)؛** حنین از این بیماری با نام اتساعه یاد کرده است و آن را دو گونه می‌داند که نام‌های یونانی هر دو را ذکر کرده و اولی را شناخته شده نمی‌داند و می‌گوید دومی را از علل ظاهری می‌توان شناخت که بیشتر در کودکان و زنان است و یادآور می‌شود ضربه شدید موجب ورم در عنبیه می‌شود.^۳ ابن‌سینا این بیماری را «فی الانتشار» خوانده و مطالبش در این بیماری شباهتی با حنین ندارد جز آنکه ضربه را علت آن می‌داند. ابن‌سینا در این بیماری به طور مؤسّع و جامع سخن گفته و در آن از رطوبت بیضه چشم و سوراخ شدن عنبیه و گشادی و تنگی آن و آسیب‌های خارجی آن نوشته است.^۴

۲. **تنگی چشم (الضیق)؛** در مورد این بیماری حنین فقط به نام آن و معادل یونانی‌اش بسنده کرده است و اسباب و علت آن را به مقاله پنجم ارجاع داده است.^۵ ابن‌سینا در این مورد ابتدا تنگی چشم را شرح می‌دهد سپس اسباب آن را به‌طور جداگانه می‌نویسد و یادآور می‌شود تنگی چشم از خشکی است و شاید ناشی از تنگی عصب توخالی باشد چنان‌که گشادی چشم از گشادی عصب است.^۶

دسته هفتم، الماء

حنین در بخش آب چشم (الماء) ابتدا اسباب و علل ایجاد آب چشم را توضیح می‌دهد. او آب چشم را مایع ضخیمی می‌داند که در چاله مردمک لخته می‌شود و مانع دریافت نور خارجی توسط عدسیه می‌شود. اگر این بیماری پیشرفت کند تشخیص آن ممکن می‌شود و گرنه در مراحل اولیه آن به سختی تشخیص داده می‌شود. بیمار در این مرض جلوی چشم خود حشرات کوچک و شبیه به آن می‌بیند و

۱. ابن‌اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۳۷.

۲. ابن‌سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۲۳.

۳. ابن‌اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۴۰.

۴. ابن‌سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۵. ابن‌اسحاق، *کتاب العشر مقالات فی العین*، ص ۱۴۰.

۶. ابن‌سینا، *قانون*، ج ۳، ص ۲۶۴.

به تدریج بینایی‌اش متوقف می‌شود و رنگ مردمک نیز تغییر می‌کند زیرا نور وارد آن نمی‌شود. او در دنباله به رنگ‌های آب چشم که ده شکل متفاوت هستند اشاره دارد.^۱ ابن سینا در بخش آب آوردن چشم تعریفی متفاوت دارد. او در یک تقسیم‌بندی منظم اختلافاتی که سبب کمیت و کیفیت این بیماری می‌شود را بیان کرده و به تشریح آن می‌پردازد که تنها در یک مورد با مطالب حنین شباهت دارد و آن رنگ‌های آب چشم است.^۲ حنین بن اسحاق در خلال مبحث آب چشم مباحثی چون «ماء الزرقه» و «تخیل للعین» را نیز ذکر می‌کند که ابن سینا برای هر کدام از این دو، فصلی و بندی جداگانه دارد. حنین در توضیحی جداگانه، ماء الزرقه را بیماری می‌داند که از دو طریق شکل می‌گیرد. یکی از آبی که موجب لخته شدید می‌شود و دیگری، رطوبتی که در قسمت عدسی چشم ایجاد می‌گردد.^۳

ابن سینا فصل هفدهم از گفتار دوم خود را به کبودی چشم (فی الزرقه) اختصاص داده و بدون ذکر دو نوع بیماری که حنین از آنها یاد کرده است، به صورت مفصل و جامع این بیماری را توضیح می‌دهد و در آن بیشتر بر موضوع دوم حنین یعنی رطوبتی که در قسمت عدسی چشم پیش می‌آید، اشاره دارد.^۴ در موضوع تخیل للعین، حنین وقتی از ایجاد اولین بیماری چشم که متأثر از معده و مغز است نام می‌برد، بلافاصله علت‌های آن را تخیلات چشم می‌داند و می‌نویسد بیشترین عامل آن درد معده و بخارات مغز است. ابن سینا در این خصوص بابی جداگانه تحت عنوان سیاهی‌ها و تخیلات آورده است که در بخشی از توضیحات خود گفتار حنین را در خصوص منشأ این بیماری تأیید می‌کند.

جدول مقایسه تطبیقی انواع بیماری‌ها در دو کتاب

پیش از این به برتری **قانون** نسبت به **العشر مقالات** اشاره شد. ابن سینا توانست بیماری‌های بیشتری از چشم را شناخته و دسته‌بندی کند و بیماری‌های ذکر شده توسط حنین را هم کامل و روشن کند. در جدول زیر انواع بیماری‌های چشم در **قانون** و کتاب **العشر** نام برده می‌شود و نشان می‌دهد کدام بیماری‌ها را ابن سینا نام برده و حنین از آن بی‌خبر است؛ به عبارتی پیشرفت چشم‌پزشکی در عهد ابن سینا را نشان می‌دهد. در این جدول به جهت کثرت بیماری‌هایی که پورسینا از آن نام برده، بیماری‌های مذکور در **قانون** مبنا قرار گرفته و معادل احتمالی آن در کتاب حنین سمت چپ آمده است.

۱. ابن اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

۲. ابن سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۲۶۶ - ۲۶۵.

۳. ابن اسحاق، **کتاب العشر مقالات فی العین**، ص ۱۴۱.

۴. ابن سینا، **قانون**، ج ۳، ص ۱۳۸ - ۱۳۷.

ردیف	نام بیماری چشم در کتاب قانون	معادل مذکور همان بیماری در کتاب العشر مقالات
۱	رَمَد و تیرگی چشم (فی الرمد و التکدر)	الرمد
۲	بادکنک (گنبد آب، حباب) (فی النفاخات)	-
۳	قرحه چشم و ترک قرنيه (فی قروح العين و فروق القرنيه)	القروح
۴	دریدگی در قرنيه (فی فروق القرنيه)	-
۵	جوش‌های چشم (فی البثور العين)	البثره
۶	ریم زیر پرده چشم (فی المده تحت الصفاق)	کمنه المده
۷	سرطان چشم (فی سرطان العين)	-
۸	عَرَب، آماس کوچک در چشم و ریزشگاه اشک (فی الغرب و ورم الموق)	الغرب
۹	زیادی و کمی گوشت ریزشگاه اشک (فی زیاده لحم الموق و نقصانه)	-
۱۰	سپیدی در چشم (فی البیاض فی العين)	-
۱۱	سَبَل (فی السبل)	السبل
۱۲	ناخنه (فی الظفره)	الظفره
۱۳	طرفه (لکه خون در چشم) (فی الطرفه)	الطرفه
۱۴	دمعه یا اشک بی اراده (فی الدمعه)	-
۱۵	لوچی (فی الحَوْل)	-
۱۶	چشم‌برآمدگی (فی الجحوظ)	-
۱۷	گود شدن و کوچک شدن چشم (فی غَوُور العين و صغرها)	-
۱۸	کیودی چشم (فی الزرقه)	الماء (ماء الزرقه)
۱۹	شپشه در پلک چشم (فی القمل و الاجفان)	القمل
۲۰	سَلّاق که نام یونانی آن اتیوسیما است (فی السلاق)	-
۲۱	سخت شدن پلک (فی جساء الاجفان)	الجساء
۲۲	غلظت پلک چشم (فی غلظ الاجفان)	-
۲۳	برانگیختگی پلک یا هیجان (فی تهیج الاجفان)	-
۲۴	سنگینی پلک (فی ثقل الاجفان)	-

ردیف	نام بیماری چشم در کتاب قانون	معادل مذکور همان بیماری در کتاب العشر مقالات
۲۵	بر هم چسبیدن پلک در ریزشگاه و غیره (فی التصاق الجفتین عند الموق و غیره)	-
۲۶	مسدود شدن یا شدّیه (فی السدیه)	-
۲۷	برگشتن پلک که شتره نام دارد (فی انقلاب الجفن و هو الشتره)	الشتره
۲۸	تگرگی یا برده (فی البرده)	البرده
۲۹	شعیره یا جو دانه (فی الشعیره)	الشعیره
۳۰	شرناق یا پبله (فی الشرناق)	-
۳۱	توقه (فی التوقه)	-
۳۲	فضله انداختن یا التحجر - چلغوزی (فی التحجر)	التحجر
۳۳	قرحه و دریدگی پلک (فی قروح الجفن و انخراقه)	-
۳۴	گری و خارش پلک (فی الجرب و الحکّه فی الأجفان)	الحکّه و الجرب (حنین ابن دو را جداگانه نوشته)
۳۵	باد کردگی (فی الانتفاخ)	الانتفاخ
۳۶	پلک بر هم زدن غیر ارادی (فی کثره الطرف)	-
۳۷	ریختن مژه (فی انتشار الشعر)	انتشار
۳۸	موی برگشته (فی الشعر المنقلب و الزائد)	الشعر الزائد المنقلب
۳۹	موی زائد (فی الشعر الزائد)	-
۴۰	بر هم چسبیدگی کناره‌های پلک (فی التصاق الاشفار)	الالتزاق
۴۱	ناتوانی نیروی دید (فی ضعف البصر)	-
۴۲	آنچه برای چشم زیان‌آور است (فی الامور الضاره للبصر)	-
۴۳	شب‌کوری (فی العشاء)	-
۴۴	روزکوری (فی الجهر و هو أن لا یری نهار)	-
۴۵	سیاهی‌ها، خیالات (فی الخیالات)	الماء (التخیل للعین)
۴۶	گشادگی یا انتشار (فی الانتشار)	اتساعه
۴۷	تنگی چشم (فی الضیق)	الضیق
۴۸	آب آوردن چشم (فی نزول الماء)	الماء

ردیف	نام بیماری چشم در کتاب <i>قانون</i>	معادل مذکور همان بیماری در کتاب <i>العشر مقالات</i>
۴۹	نابینا شدن چشم (فی بطلان البصر)	-
۵۰	بیزاری از روشنایی (فی بغض العين للشعاع)	-
۵۱	قمور (فی القمور)	-
۵۲	-	التأكل و القروح
۵۳	-	الأثر
۵۴	-	الغده
۵۵	-	السیلان
۵۶	-	کمنه المده

جدول تطبیقی مطالب دو کتاب از جهت موارد یکسان و گونه‌گون

برای تهیه این جدول بخش چشم از متن عربی *القانون فی الطب*^۱ و متن مقاله ششم از کتاب *العشر مقالات فی العين*^۲ استفاده شده است.

بیماری‌هایی که در نام و توضیح آن اشتراکات زیادی میان حنین و ابن‌سینا وجود دارد.	بیماری‌هایی که چندان اشتراکی در لفظ و عبارت، بین حنین و ابن‌سینا در آنها نیست.	بیماری‌هایی که حنین ذکر می‌کند ولی ابن‌سینا بدان نپرداخته است.	بیماری‌هایی که ابن‌سینا نام می‌برد ولی حنین به آنها نپرداخته است.
الطرفه الظفره الرمد الانتفاخ الجساء الحكه البرده التحجر	السبل الجرب الالتزاق (التصاق) الشعر الزائد المنقلب البثره (فی البثور) اشاعه (انتشار) الضيق الماء	التأكل و القروح الغده و السیلان الأثر کمنه المده	النفخات خروق القرنيه فی المده تحت الصفاق السرطان فی العين زیاده لحم الموق و نقصانه للبیاض فی العين

۱. همان، ص ۲۱۶ - ۱۶۱.

۲. ابن‌اسحاق، کتاب *العشر مقالات فی العين*، ص ۱۴۷ - ۱۲۷.

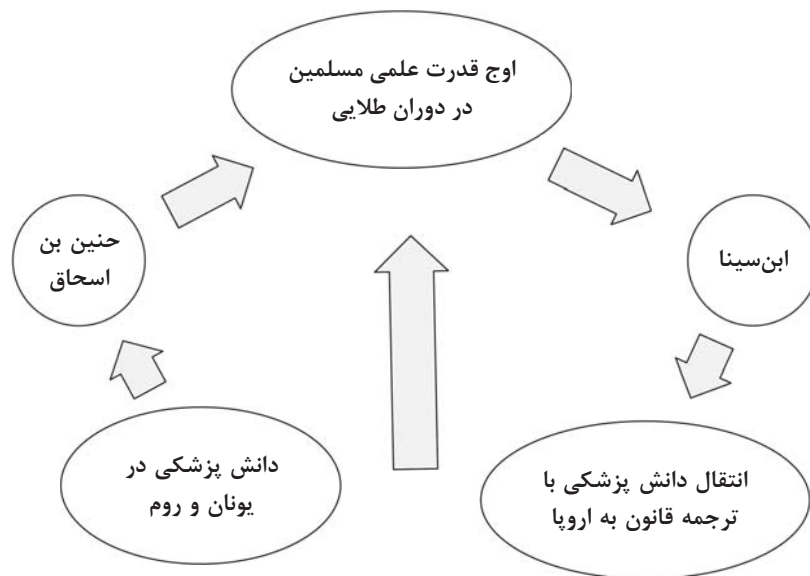
الدمعه الْحَوْل الجحوظ غُور العين و صغرها اسلاق غلظ الاجفان التصاق الجفنين عند الموق و غيره ثقل الاجفان تهيح الاجفان السديد الشرناق التوته كثرة الطرف ضعف البصر الامور الضارة للبصر العشاء الجهرة و هو أن لا يرى نهراً بطلان البصر بغض العين للشعاع القصور		ماء الزرقه (الزرقه) تخيل للعين (الخيالات)	الشتره الانتثار الاشغار (انتثار الشعر) القمل الشعيره الغرب القروح
---	--	---	---

نتیجه

در دوران تثبیت سیاسی خلفای عباسی، در سایه تدبیر وزیران مسلمان ایرانی، توجه به دانش‌ها و علوم رو به رونق گذاشت و از آن میان دانش چشم‌پزشکی شاید به‌ضرورت موقعیت زمانی و مکانی مورد توجه بیشتری واقع شد. حنین بن اسحاق دانشجوی چشم‌پزشکی در محضر یوحنا بن ماسویه بود که به‌سبب علاقه‌مندی به یادگیری زبان‌های رومی و یونانی توانست کتاب‌های فراوانی را در این حوزه پزشکی از مکاتب مختلف ببیند و بر اساس یافته‌های خود کتاب‌هایی را تألیف کند. کتاب *العشر مقالات فی العين* مهم‌ترین تألیف حنین در زمینه پزشکی است که مبنای آموزش این دانش و مهارت

در حوزه تمدن اسلامی شد. شاید یکی از علت‌های پرچم‌دار بودن کتاب *العشر مقالات* برای صدها سال این بود که حنین به‌عنوان پزشک متخصص توانسته بود یافته‌های پزشکان یونانی، رومی و اسکندرانی را به‌صورت حرفه‌ای به حوزه تمدنی اسلام وارد کند. از این‌رو حنین را می‌توان واردکننده یافته‌های علمی مکاتب مختلف در این حوزه دانست. پس از حنین کتاب او از جهت صورت‌بندی خاص و جامعیتی که داشت به‌عنوان کتاب آموزشی مورد استفاده قرار گرفت و حتی به‌نظر می‌رسد ابن‌سینا هم در بخش چشم از کتاب *قانون* در بسیاری از موارد نوشته‌های حنین را مبنا قرار داده و حتی چیزی بر آن نیفزوده است. در فاصله زندگی حنین بن اسحاق تا ابن‌سینا دانش پزشکی پیشرفت‌های قابل‌توجهی داشت و شخصیت‌های مهمی در حوزه عمومی پزشکی مانند رازی و یا در حوزه تخصصی چشم‌پزشکی مانند علی بن عیسی کحال و عمار موصلی، پزشکی به‌ویژه چشم‌پزشکی را توسعه دادند و حضور نابغه بی‌مانندی چون ابن‌سینا که جامع علوم عقلی و نقلی زمان خود بود و مهارت و نبوغ ویژه‌ای در زمینه پزشکی داشت سبب اوج گرفتن این دانش شد. ابن‌سینا که یافته‌های قدیم را یکجا جمع‌آوری کرده بود با استفاده از زمینه‌های حکمتی و عقلی و نیز با محوریت تجربیات خود خروجی کاملی از آن گرفت که تا مدت‌ها بی‌مانند بود و جامعیت تام داشت.

مقایسه یافته‌های ابن‌سینا در حوزه چشم‌پزشکی با کتاب *العشر مقالات* نشان‌دهنده تکامل این دانش در قرن پنجم است. مروری بر بخش چشم از کتاب *قانون* نشان می‌دهد ابن‌سینا تعداد زیادی بیماری مانند سرطان چشم، ضعف چشم، زرقه، اسلاق و بسیار دیگر را خودش شناخته و کشف نموده است و نیز متون قبل از خود را حک و اصلاح کرده و تسویه آن را در *قانون* آورده است. آنچه وجه تمایز جدی در *قانون* نسبت به *العشر مقالات* است، تجربه ابن‌سینا است که در متن نوشته‌های او جاری است و ابن‌سینا تأکید دارد این موارد را خودش دیده و انجام داده است. ابن‌سینا می‌دانسته است اگر دانشجویی بخواهد در مورد چشم بدانند باید برای هر مریضی به‌شکل دسته‌بندی شده، نوع مرض و انواع آن، علائم آن مرض و داروهای موردنیاز و طرز استعمال و استفاده آن را یکجا در یک بخش بخواند تا اشتباهی رخ ندهد. کتاب ابن‌سینا در جنگ‌های صلیبی به اروپا برده و در آنجا تا قرون هفدهم و هجدهم میلادی مورد استفاده بود. از این‌رو می‌توان در مقابل حنین بن اسحاق که واردکننده این دانش بود، ابن‌سینا را کامل‌کننده و صادرکننده این دانش به اروپا دانست.



اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد برخلاف تصور موجود از ناتوانی مسلمانان در حوزه پزشکی، این دانش در قرون طلایی تمدن اسلامی به حدی از پیشرفت رسیده بود که پزشکان می‌توانستند تشخیص دهند کدام مرض چشم، متأثر از امراض و حالات بدن است و کدام مرض، متأثر از عوامل دیگر است. ابن سینا در اوج این دوران طلایی توانسته بود بیش از پنجاه مرض از چشم را تشخیص دهد و مداوا کند. او همچنین بسیاری از امراض چشم را که نیازمند به جراحی بوده‌اند جراحی می‌کرده و برخی از امراض را با تجویز نسخه‌های معنوی در جهت تقویت روحیه بیمار درمان می‌کرد زیرا معتقد بود بسیاری از امراض ریشه در روان دارند. تمامی موارد فوق وقتی جالب است که برایم کتاب **قانون** در ۳۰ ساله اخیر به زبان فارسی ترجمه شده و غالب دانشجویان پزشکی از عقبه این دانش در تمدن اسلامی بی‌خبرند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اسحاق، حنین، **کتاب العشر مقالات فی العین**، تصحیح ماکس مایرهوف، قاهره، مطبعه امیریه، ۱۹۲۸ ق.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله شیخ الرئيس، **القانون فی الطب**، واضح حواشیه امین الضناوی، الجزء الثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م.

۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *قانون*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، ج ۳، تهران، سروش، ۱۳۸۹.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۵. ابن اخوه، *معالم القرية في أحكام الحسبة*، به کوشش محمد محمود شبان و احمد عیسی، مصر، الهیئه المصریه العامه للكتاب، ۱۹۷۶ ق.
۶. الهویبی نظری، زهرا، «تاریخ چشم پزشکی مسلمانان تا قرن پنجم هجری»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، ش ۱۲ دور جدید، ص ۴۹ - ۲۳، زمستان ۱۳۹۰.
۷. الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه باقر فرهانی، ویراسته محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۸. بیگ باباپور، یوسف، «نگاهی به تاریخ چشم پزشکی در دوره اسلامی»، *فصلنامه تاریخی پزشکی*، سال اول، ش ۱، ص ۱۳۰ - ۹۱، ۱۳۸۸.
۹. جرجانی یمانی، ابوروح محمد بن منصور، *نور العیون*، تصحیح یوسف بیگ باباپور، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و سفیر اردهال، ۱۳۹۱.
۱۰. رنان، کالین ا.، *تاریخ علم کمبریج*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۲. شریعت پناهی، سید ماهیار، «اصول و تکنیک جراحی با روش داغ کردن در چشم پزشکی دوران اسلامی از قرن سوم تا دوازدهم هجری»، *فصلنامه تاریخی پزشکی*، ش ۲۰، ص ۴۶ - ۱۱، پاییز ۱۳۹۳.
۱۳. صدیق، عیسی، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۴. کرمر، جوئل ل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۱۵. مینورسکی، ف.، «ابن سینا؛ چند نکته درباره اصل و تبار او»، *مجله الدراسات الادبیه*، سال دوم، ش ۳، ص ۳۰۶ - ۲۹۵، خریف ۱۹۶۰ م.
۱۶. نجم آبادی، محمود، «ابن سینا نابغه جهان پزشکی»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۲۱، ص ۴۲ - ۳۲، آبان ۱۳۵۱.
۱۷. همایی، جلال الدین، *تاریخ علوم اسلامی*، تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۶۳.